

Examining the success factors of extreme right parties compared to extreme left parties in Europe

Hossein Hemmati¹

Abstract

Recent political developments in Europe show different characteristics of political currents. The increase in popularity of extreme right parties compared to extreme left parties is one of these cases. This article examines the factors that have led to this difference. The main question of this realization is what factors have contributed to the success of extreme right parties compared to extreme left parties in attracting the support of European people? In response to this question, we hypothesize that extreme right parties have been able to build a base by using economic crises and unemployment, concerns about immigration and national identity, economic consequences of globalization, cultural concerns, and terrorist attacks get a wider social. But on the other hand, extreme left parties have focused more on social issues and justice. These may attract fewer people. In this article, the method of qualitative research and causal explanation is used. The data has also been collected from various library sources. These data are analyzed using content analysis and interpretation of success factors of extreme right parties.

Keywords: extreme right, extreme left, globalization, justice, Europe

¹. PhD in Political Science, Islamic Azad University, Hamedan branch, Hamedan, Iran.H.hemmati96@gmail.com

واکاوی علل و عوامل موفقیت احزاب راست افراطی در مقایسه با چپ افراطی در اروپا

حسین همتی^۱

چکیده

تحولات سیاسی اخیر اروپا، مشخصه‌های متفاوتی از جریان‌های سیاسی را آشکار کرده است. افزایش محبوبیت احزاب راست افراطی در مقایسه با احزاب چپ افراطی، یکی از این پدیده‌هاست. این مقاله به بررسی عواملی می‌پردازد که منجر به این تفاوت شده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه علل و عواملی به موفقیت بیشتر احزاب راست افراطی در مقایسه با احزاب چپ افراطی در جلب حمایت مردمی در اروپا کمک کرده‌اند؟ که در پاسخ به این سؤال، فرضیه این است که احزاب راست افراطی با بهره‌گیری بحران‌های اقتصادی و بیکاری، نگرانی‌های مربوط به مهاجرت و هویت ملی، پیامدهای اقتصادی جهانی شدن، نگرانی‌های فرهنگی و حملات تروریستی توانسته‌اند پایگاه اجتماعی گسترده‌تری را جذب کنند. در مقابل، احزاب چپ افراطی بیشتر بر مسائل اجتماعی و عدالت محور تمرکز کرده‌اند که ممکن است مخاطبان کمتری را به خود جلب کرده باشد. روش تحقیق در این مقاله از روش پژوهش کیفی و نوع تبیین علی استفاده می‌کند. داده‌ها از منابع مختلف کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با استفاده از تحلیل محتوا و تفسیر، عوامل موفقیت احزاب راست افراطی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: راست افراطی، چپ افراطی، جهانی شدن، عدالت، اروپا

^۱ دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

مقدمه

اروپا برای مدت‌های طولانی میدان نبرد ایدئولوژی‌های سیاسی بوده است، به طوری که راست افراطی و چپ افراطی دو سر طیف این عرصه را تشکیل می‌دهند. این احزاب، که اغلب سیاست‌های جریان اصلی را رد کرده و به تغییرات رادیکال و خشونت تمایل دارند، تهدیدی برای ثبات دموکراتیک و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کنند. درک ماهیت، انگیزه‌ها و راهبردهای افراط‌گرایی برای مقابله با آن و حفظ ارزش‌های دموکراتیک ضروری است. در دهه‌های اخیر، احزاب راست افراطی در انتخابات موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرده و بر سیاست‌های ملی و اروپایی تأثیر گذاشته‌اند، درحالی‌که احزاب چپ افراطی نتوانسته‌اند به همان میزان موفقیت دست یابند. این تغییرات پرسش‌هایی را در مورد علل موفقیت احزاب راست افراطی برمی‌انگیزد.

این پژوهش به دنبال بررسی عواملی مانند بحران‌های اقتصادی، نگرانی‌های مهاجرت و هویت ملی، پیامدهای جهانی‌شدن، نگرانی‌های فرهنگی و حملات تروریستی است تا دلیل موفقیت بیشتر احزاب راست افراطی را بیابد. با استفاده از روش تحقیق کیفی و تحلیل محتوا، این پژوهش به دنبال توضیح دینامیک موفقیت احزاب راست افراطی در اروپا و ارائه رهنمودهای لازم برای مطالعات آینده است. هدف این مقاله تحلیل دینامیک‌های سیاسی معاصر اروپا و شناسایی دلایل برتری احزاب راست افراطی نسبت به چپ افراطی است. با تحلیل تطبیقی این دو گروه، تصویری روشن‌تر از روندهای سیاسی کنونی و آینده اروپا ارائه می‌شود. روش تحقیق شامل پژوهش کیفی و تبیین علی است و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با تحلیل محتوا بررسی می‌شوند. این پژوهش به شناسایی عوامل مؤثر بر موفقیت احزاب راست افراطی و چپ افراطی پرداخته و دیدگاه‌های عمیق‌تری ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری؛ نظریه گفتمان

گفتمان‌ها فقط ابزار انتقال اطلاعات نیستند، بلکه سیستم‌های معنایی هستند که نحوه تفکر، احساس و عمل ما را در مورد جهان شکل می‌دهند. آن‌ها از طریق زبان، نمادها و رویه‌ها

عمل می‌کنند و می‌توانند روابط قدرت را مشروعیت بخشند، ایدئولوژی‌ها را ترویج دهند و بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند. نظریه گفتمان به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد (هوارت، ۱۳۷۷). تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه^۱ به شکل‌گیری معانی و هویت‌ها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و با تأکید بر پویایی‌های قدرت و مبارزه‌های هژمونیک متمایز است. این نظریه از فرهنگ و فلسفه به حوزه‌های عینی‌تری مانند جامعه و سیاست تسری یافته و گفتمان را نظام معانی برای فهم جهان و ابژه‌ها معرفی می‌کند (Laclau & Mouffe, 1985: 105-106). بنابراین نظریه گفتمان لاکلاو و موفه تأکید دارد که معانی و هویت‌ها در حال تغییر و تحول‌اند و از طریق مبارزه‌های هژمونیک شکل می‌گیرند. این نظریه ابزارهای مفهومی برای تحلیل و نقد فرآیندهای اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کند از این‌رو نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری ارزشمند برای تحلیل پدیده‌های سیاسی، از جمله ظهور احزاب راست افراطی در اروپا است. این نظریه با استفاده از مفاهیم کلیدی خود می‌تواند علل و عوامل موفقیت این احزاب را در مقایسه با احزاب چپ افراطی بررسی کند.

الف. دال مرکزی

در نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، دال مرکزی عنصری کلیدی است که به‌عنوان نقطه کانونی یک گفتمان عمل می‌کند و سایر دال‌ها (معانی) را به دور خود انسجام می‌بخشد. در نظریه لاکلاو و موفه، دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی هستند که بر معانی خاصی دلالت می‌کنند و مدلول معنایی است که یک دال بر آن دلالت می‌کند و نشانه‌ای است که با دیدن دال بر ایمان معنا می‌شود. (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸ ص ۳۴۳). بر این اساس، در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، دال‌های مرکزی نقش کلیدی در شکل‌دهی هویت‌ها و موفقیت گفتمان‌ها دارند. دال‌های مرکزی راست افراطی

1. Laclau & Mouffe

شامل هویت ملی و ضد مهاجرت است، درحالی که چپ افراطی بر عدالت اجتماعی و حقوق بشر تمرکز دارد. این تفاوت‌ها در جذب حمایت عمومی تأثیرگذار است.

ب. ضدیت غیریت

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز به شب وابسته است و برعکس هویت تمام گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیراست از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (نبوی و نجات،، ۱۳۹۳: ۱۳۳). در نظریه گفتمان غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا؛ نزاع و تقابل در جامعه نیروی پیش‌راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. درواقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است. (هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۰). بنابراین در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، غیریت‌سازی نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت گفتمان‌ها دارد. راست افراطی با غیریت‌سازی از مهاجران و نخبگان بر هویت ملی و امنیت تأکید می‌کند، درحالی که چپ افراطی با غیریت‌سازی از سرمایه‌داری و نخبگان اقتصادی بر عدالت اجتماعی و حقوق بشر تمرکز دارد.

ج مفصل‌بندی

مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو می‌پردازد. به بیان دیگر هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود مفصل‌بندی نامیده می‌شود معنای بعضی از نشانه‌ها به واسطه مفصل‌بندی گاه آن‌چنان رایج و مرسوم می‌شود که از نظرمان کاملاً

طبیعی جلوه می‌کند. از دیدگاه لاکلائو و موف تعریف مفصل‌بندی و گفتمان به هم وابسته‌اند. (هوراث، ۱۳۷۸: ۲۲۲-۱۹۵). بنابراین مفصل‌بندی در گفتمان راست افراطی و چپ افراطی به ترکیب عناصر مختلف برای ایجاد هویت منسجم اشاره دارد. در راست افراطی، این فرآیند شامل پیوند هویت ملی، ضد مهاجرت، و امنیت است، درحالی که در چپ افراطی، به ترکیب عدالت اجتماعی، ضد سرمایه‌داری، و حقوق بشر می‌پردازد.

هژمونی و تثبیت معنا

در تحلیل گفتمان مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق پروژه‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. این بدین علت است که رفتارهای استیلا جویان در فرایندهای سیاسی رفتارهایی محوری محسوب می‌شوند و فرایندهای سیاسی هم به‌نوبه خود برای شکل‌گیری کارکرد و انحلال گفتمان‌ها اهمیت حیاتی دارند اگر زمانی که یک پروژه با نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت‌بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود (مارش و استوکر ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۸). اگر یک گفتمان نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع هرچند به‌طور موقت تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند آن گفتمان هژمونیک می‌شود (Laclau, Mouffe, 1985: 44).

لاکلائو و موفه می‌گویند هویت‌های اجتماعی از طریق مفصل‌بندی در صورت‌بندی‌های هژمونیک به دست می‌آیند و این صورت‌بندی‌ها موقتی و ناپایدار هستند لذا هیچ‌گاه به تثبیت نهایی نمی‌رسد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۶۰۰). براین اساس هژمونی و تثبیت معنا در گفتمان‌های راست و چپ افراطی فرآیندهای کلیدی تحلیل سیاسی هستند. احزاب راست افراطی با تمرکز بر مهاجرت و تروریسم هویتی ملی‌گرایانه و مبتنی بر ترس ایجاد می‌کنند، درحالی‌که احزاب چپ افراطی با تأکید بر نابرابری اقتصادی و محیط‌زیست، هویتی جمعی مبتنی بر برابری و امید ترویج می‌دهند. این احزاب از مفصل‌بندی و مقابله برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و جلب حمایت عمومی استفاده می‌کنند که دائماً در معرض چالش و رقابت است.

ه. قدرت

گفتمان‌ها به وسیله قدرت غیر را طرد و خود را تثبیت می‌کنند آن‌ها می‌کوشند به وسیله اعمال قدرت بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجاکه پیروزی هیچ‌یک از پیش تعیین شده نیست؛ نقش اساسی قدرت در بقا یا نابودی گفتمان‌ها بیش‌ازپیش مشخص می‌شود. قدرت تمام فرایندها و نیروهایی که جهان اجتماعی را می‌سازند و آن را برای ما معنادار می‌کنند دربرمی‌گیرد. بنای هویت‌ها نیز خود عمل قدرت است هر هویت با طرد احتمالات رقیب خود را تثبیت می‌کند؛ چون قدرت پیش‌شرط هویت و عینیت است؛ پس بدون قدرت جامعه‌ای وجود نخواهد داشت (howarth, 2002.171). در واقع در گفتمان‌های راست و چپ افراطی، قدرت نقش کلیدی در تثبیت خود و طرد "غیر" دارد. هویت‌ها از طریق اعمال قدرت شکل می‌گیرند و قدرت به مبارزه برای بقا و نفوذ وابسته است.

و. برجسته‌سازی و حاشیه رانی

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. به تعبیر دیگر برجسته‌سازی و حاشیه رانی سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف غیراست (نبوی و نجات، ص ۱۳۳). براین مبنا در گفتمان‌های راست و چپ افراطی، مفهوم غیریت برای تقسیم جهان به "ما" و "دیگری" و تحکیم هویت خود و تضعیف رقیب استفاده می‌شود. این گفتمان‌ها از برجسته‌سازی برای تأکید بر نقاط قوت خود و از حاشیه رانی برای تضعیف نقاط قوت رقیب بهره می‌برند. این مفاهیم ممکن است به افزایش قطبی شدن سیاسی، ترویج خشونت، و محدود کردن آزادی بیان منجر شوند.

ز. زنجیره هم ارزی و تفاوت

گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم ارزی تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند در این معنا عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند منحل می‌شوند (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۳). در حقیقت در گفتمان‌های راست و چپ افراطی، زنجیره هم‌ارزی با حذف تفاوت‌ها و ایجاد وحدت بین عناصر، به انسجام و وحدت کمک می‌کند. این فرآیند باعث می‌شود دلالت‌ها خالی از معنا شده و از طریق ترکیب با سایر نشانه‌ها، هویت‌های منفی و تهدیدکننده را به چالش بکشند.

ح. بی‌قراری

مفهوم بی‌قراری در نظریه لاکلائو و موفه اشاره به بحران‌ها و حوادثی دارد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. اینکه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل تثبیت شود و سلطه خود را برای همیشه حفظ نماید مرکز ثقل هستی‌شناسی این نظریه است. بی‌قراری از یک‌سو با تضعیف هژمونی گفتمان مسلط امکان پیدایش سوژه‌های رقیب و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر گفتمان حاکم را ترغیب می‌نماید تا خود را بازسازی کرده از تزلزل معانی و بی‌قراری دال‌ها جلوگیری نماید هرچه تعیین‌کنندگی و جبر ساختاری کمتر باشد آزادی بیشتر و حوزه فعالیت سوژه وسیع‌تر خواهد بود (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۷). براین اساس بی‌ثباتی در گفتمان‌های راست و چپ افراطی نقش اساسی دارد و بحران‌ها و حوادثی را نشان می‌دهد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشند. این بی‌ثباتی فرصتی برای ظهور گفتمان‌های رقیب و فشار بر گفتمان مسلط برای بازسازی خود ایجاد می‌کند. مفهوم بی‌ثباتی برای دموکراسی ضروری است زیرا فضای بیشتری برای گفتگوی آزاد و تغییر سیاسی فراهم می‌آورد. هر دو جناح افراطی راست و چپ از بی‌ثباتی برای توجیه اهداف خود استفاده می‌کنند و خود نیز در معرض بی‌ثباتی داخلی هستند.

ط. امکانیت

بحث امکانیت در گفتمان به مواقعی اطلاق می‌شود که تمامیت و قطعیت ساختارها نفی شده و تعیین‌شدگی آن‌ها مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. مفصل‌بندی هژمونیک گفتمانی ممکن است جامعه را به‌طور نسبی تثبیت کند، اما در دوره‌های بحران، این مفصل‌بندی‌ها تضعیف شده و عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند. امکانیت نشان می‌دهد که هیچ نیروی اجتماعی نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را به‌طور کامل و دائم تثبیت کند، و بنابراین شکل‌گیری صورت‌های اجتماعی به‌طور دائم در حال تحول است. (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳). براین اساس در گفتمان‌های راست و چپ افراطی، مفهوم امکانیت به عدم پایداری و تغییرپذیری ساختارها و گفتمان‌ها اشاره دارد که ناشی از بحران‌ها و رویدادهایی است که هژمونی گفتمان را به چالش می‌کشند. در دوره‌های امکانیت، هژمونی گفتمان موجود تضعیف شده و فضای بیشتری برای ظهور گفتمان‌های جدید و ترویج معانی و ارزش‌های جدید ایجاد می‌شود. هر دو جناح از امکانیت برای توجیه اهداف خود استفاده می‌کنند.

تاریخچه احزاب راست افراطی و چپ افراطی در اروپا

افراط‌گرایی چپ‌گرا، ریشه در جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی دارد و به تغییرات اجتماعی و اقتصادی رادیکال و مخالفت با سرمایه‌داری می‌پردازد. واژه‌های راست و چپ از مجلس ملی^۱ فرانسه پس از انقلاب کبیر نشأت گرفته و به تدریج در قرن بیستم به ایدئولوژی‌های اقتصادی تبدیل شدند، به‌طوری‌که راست به مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار و چپ به دولت مداخله‌گر و مالکیت عمومی دفاع می‌کند. (Wheatley, 2019).

کاس مود^۲ در بیست‌وشش تعریفی که از راست افراطی بررسی کرده، حداقل پنجاه‌وهشت مؤلفه متفاوت را یافته است. باین‌حال فقط پنج جنبه در دست کم نیمی از تعاریف

1. National Assembly

2. Cas Mudde

مورد اشاره شده است: ملی‌گرایی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، ضدیت با دموکراسی و درخواست دولت قوی (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۲). بنابراین، در ادبیات سیاسی، راست‌گرا^۱ به فرد یا گروهی از افراد دست راستی گفته می‌شود که به محافظه‌کاری، ارتجاع، اقتدارطلبی، سنت‌گرایی یا فاشیسم و نازیسم و برحسب مورد لیبرالیسم اعتقاد دارند و طرفدار طبقات متمایز و مخالف اصلاحات سریع و بنیادی هستند (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۹۴). عده‌ای معتقدند که با مرگ فرانکو رهبر اسپانیا در سال ۱۹۷۵، دوره فاشیسم در اروپا نیز به پایان رسید اما در دهه ۱۹۸۰ احزاب راست افراطی به عرصه نظام سیاسی در کشورهای مختلف اروپا بازگشتند که یکی از نقاط اوج آن بعد از حوادث تروریستی اروپا و انفجارهای پاریس و مادرید در سال ۲۰۱۵ بوده است.

نقش تحولات پس از جنگ جهانی دوم در احزاب افراطی راست و چپ در اروپا

پس از جنگ جهانی دوم، چپ‌گرایان آزادی عمل بیشتری یافتند و از بحران‌های پساجنگ بهره بردند. اوج کمونیسم اروپایی ناشی از جنبش دانشجویی-کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه و پایان توهم موفقیت سرمایه‌داری پساجنگ بود. تا سال ۱۹۶۸، ایدئولوژی اروپای غربی معتقد بود که سرمایه‌داری راه‌حل تناقض‌هایش را یافته است، اما جنبش کارگری نشان داد که نیرویی تعیین‌کننده علیه سرمایه‌داری است. همچنین، بهار پراگ ۱۹۶۸ به احزاب کمونیستی غربی نشان داد که می‌توانند مدل شوروی را رد کرده و مسیر مستقلی پیش بگیرند و پس از سقوط کمونیسم، احزاب کمونیستی با هم‌گرایی با اتحادیه اروپا و ناتو از آرمان‌گرایی سیاسی خود دور شدند. این احزاب در اروپای شرقی با بحران مشروعیت مواجه شده و بسیاری از آن‌ها قدرت، منابع مالی و اعضایشان را از دست داده و تضعیف یا نابود شدند. (زنک، ۱۳۹۲: ۱۵۲). ثبات نسبی پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی با رفع بیکاری، رشد اقتصادی، و زیر سؤال رفتن نژادپرستی، راست افراطی را به انزوا برد. اما

1. Rightist

بحران‌های اقتصادی و فرهنگی اخیر دوباره به ظهور آن کمک کرده‌اند. راست افراطی امروز با ویژگی‌هایی مانند عدم تساهل، بیگانه‌هراسی، نژادپرستی، و ملی‌گرایی افراطی شناخته می‌شود. در اوایل قرن بیستم، چپ‌گرایی به جنبش‌های انقلابی مانند سوسیالیسم و کمونیسم اطلاق می‌شد و اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه ۱۹۱۷ رخ داد.

پس از جنگ جهانی دوم، راست افراطی در غرب سه موج را تجربه کرد. موج اول پس از جنگ شامل «مک‌کارتیسم»^۱ در آمریکا، «بوجادیسیم»^۲ در فرانسه و «ام‌اس‌ای»^۳ در ایتالیا بود. موج دوم در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شامل جنبش والاس در آمریکا، پاولیسم و جبهه ملی در بریتانیا و تداوم ام‌اس‌ای در ایتالیا بود. موج سوم از دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت و تا امروز در اغلب دموکراسی‌های غربی فعال است (Melzer & Serafin, 2013: 7-8).

چپ و راست عمدتاً بر اساس معیارهای سیاسی و اقتصادی دسته‌بندی می‌شوند، اما دلالت‌های فرهنگی و دینی نیز دارند. هر یک از آنها تلقی متفاوتی از سنت و ارزش‌های دینی دارند. برخی بی‌توجهی چپ به معنویت در سیاست و تقلیل توجه راست به مسائل فرهنگی خاص مانند حساسیت به امور جنسی و بی‌توجهی به مباحث کلان‌تر مانند عدالت را موردنقد قرار داده‌اند. (Wallis, 2006: 3-4). احزاب راست معمولاً با صفات مثبتی مانند صداقت و قابلیت اعتماد و احزاب چپ با مضامینی مانند خطرناک و غیرقابل اعتماد مرتبط است. (Ignazi, 2006: 7). در جدول زیر نقش تحولات مهم پس از جنگ جهانی دوم برای احزاب افراطی چپ و راست در اروپا می‌پردازیم.

1. McCarthyism
2. Porjadism
3. MSI

جدول ۱: نقش تحولات پس از جنگ جهانی دوم برای احزاب افراطی چپ و راست در اروپا

تحولات	تأثیر بر احزاب افراطی راست	تأثیر بر احزاب افراطی چپ
فروپاشی فاشیسم	تضعیف موقت احزاب راست افراطی	تضعیف احزاب فاشیستی و ایجاد فضای جدید برای احزاب کمونیست
تقسیم‌بندی اروپا	ظهور احزاب راست افراطی ضد کمونیسم در اروپای غربی	ظهور و قدرت‌گیری احزاب کمونیست در اروپای شرقی
رشد اقتصادی	رشد طبقه متوسط و افزایش رفاه عمومی (تا حدی به نفع احزاب میانه‌رو)	تضعیف احزاب کمونیست به دلیل تمرکز بر برابری اقتصادی و مخالفت با اقتصاد بازار آزاد
مهاجرت	ظهور احزاب ضد مهاجر و ناسیونالیست راست افراطی	مخالفت با مهاجرت به دلیل تمرکز بر هویت ملی و طبقه کارگر
بحران‌های اقتصادی	افزایش نارضایتی عمومی و گرایش به سوی احزاب افراطی	افزایش محبوبیت احزاب کمونیست به دلیل ارائه راه‌حل‌های جایگزین برای سیستم سرمایه‌داری
سقوط کمونیسم	ایجاد فضای جدید برای احزاب راست افراطی در اروپای شرقی و تقویت احزاب راست افراطی در اروپای غربی	فروپاشی احزاب کمونیست در اروپای شرقی و بحران هویت برای احزاب کمونیست در اروپای غربی
جهانی‌شدن	ظهور احزاب ملی‌گرا و ضد جهانی‌سازی راست افراطی	مخالفت با جهانی‌شدن به دلیل تمرکز بر هویت ملی و منافع طبقه کارگر

به‌طور کلی می‌توان گفت احزاب راست و چپ افراطی در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفتند؛ راست افراطی بر ملی‌گرایی و چپ افراطی بر برابری اجتماعی تمرکز داشتند. پس از جنگ جهانی دوم، راست افراطی با نئونازی‌ها و پوپولیست‌ها فعال‌تر شد، در حالی که چپ افراطی با فروپاشی اتحاد شوروی تضعیف گردید. راست افراطی تأثیر بیشتری بر سیاست اروپا داشته و مسائل هویت ملی و مهاجرت را در دستور کار قرار داده، در حالی که چپ افراطی در برخی کشورها بر عدالت اقتصادی و حقوق بشر تأثیرگذار است.

ویژگی‌های راست افراطی و چپ افراطی

راست افراطی معاصر در راستای نزدیک کردن خود به توده مردم و رد وضعیت

موجود، خود را جنبشی فراملی معرفی می‌کند که از سطح احزاب سیاسی سنتی و حاکم فراتر رفته است. در واقع راست افراطی هرچند خود را مخالف فرآیندهای جهانی شدن مطرح ساخته، اما از ابزارهای مدرن و پیشرفته‌ای تکنولوژیک عصر جهانی شدن برای بهبود تصویر و پیشبرد اهداف خود بهره می‌گیرد. با وجود این احزاب راست افراطی در ضمن شباهت تفاوت‌های متعددی از یکدیگر دارند. این تفاوت‌ها باعث شده آن‌ها ذیل انواع مختلفی دسته‌بندی شوند. برخی آن‌ها را بر اساس قربانشان با فاشیسم دسته‌بندی می‌کنند برخی دیگر مخالفت آن‌ها با مسائلی همچون مهاجرت، سیاست‌های اقتصادی و دموکراسی لیبرال را مبنای دسته‌بندی قرار می‌دهند (رحیم لی و جلالی، ۱۴۰۰). با این حال، در دهه‌های اخیر، احزاب راست افراطی با مخالفت با مهاجرت و چندفرهنگ‌گرایی توجه رأی‌دهندگان را جلب کرده و با بهره‌برداری از نارضایتی عمومی و بحران‌های مهاجرتی، خود را به‌عنوان تنها آلترناتیو معرفی کرده‌اند.

عمده‌ترین ویژگی‌های جریان راست افراطی در اروپا به‌ویژه به ضدیت با ساختار حاکم و رویکرد پوپولیستی شناخته می‌شود. این جریان با مهاجرت، اتحادیه اروپا و اسلام مخالفت کرده و بر بومی‌گرایی و ارزش‌های ملی تأکید دارد، بدون آنکه به فاشیسم سنتی مرتبط باشد. ویژگی‌های آن شامل مخالفت با ساختار حاکم و دموکراسی نمایندگی، تأکید بر رفتارندوم و استفاده از واژگان پوپولیستی است. این احزاب به‌ویژه در میان ناراضیان و بازندگان جهانی شدن، به‌عنوان صدای اکثریت خاموش شناخته می‌شوند و با تأکید بر توده‌گرایی، رأی اعتراضی را جذب می‌کنند (نوربخش، ۱۳۹۸، ۴۰).

در حال حاضر مسائل همچون مهاجرت، تبعات فرهنگی و هویتی، و نارضایتی از عملکرد احزاب سنتی، به‌ویژه در میان کارگران و جوانان، موجب خیزش راست افراطی در اروپا شده است. عدم وجود آلترناتیو مناسب از جناح چپ و استفاده از شیوه‌های پوپولیستی و نوستالژی‌گرایانه توسط رهبران راست افراطی، همچنین محبوبیت آن‌ها را افزایش داده است. این وضعیت در کنار ضعف احزاب اصلی در حل مشکلات روزافزون

اروپا، به موفقیت راست افراطی کمک کرده است (رحیم‌لی و جلالی، ۱۴۰۰، ۲۵۸-۲۵۷).

جدول ۲: ویژگی‌های احزاب راست افراطی و چپ افراطی

ویژگی	احزاب راست افراطی	احزاب چپ افراطی
موضوعات کلیدی	مهاجرت، جرم و جنایت، مسائل فرهنگی، هویت ملی	نابرابری اقتصادی، عدالت اجتماعی، حقوق کارگران، جهانی شدن
ایدئولوژی	ملی‌گرایی، پوپولیسم، محافظه‌کاری	سوسیالیسم، کمونیسم، آنارشیزم
بایگاه‌های رأی‌دهندگان	طبقات کارگر سفیدپوست، مناطق روستایی، افراد مذهبی	جوانان، دانشجویان، روشنفکران، اقلیت‌ها
رهبری	رهبران کاریزماتیک، شخصیت‌های اقتدارگرا	رهبران ایدئولوژیک، فعالان
استراتژی‌ها	استفاده از زبان عاطفی و ترس، بسیج مردم حول مسائل هویتی، استفاده از رسانه‌های اجتماعی	تظاهرات، اعتصاب، جنبش‌های اجتماعی
اهداف	حفظ نظم موجود، بازگشت به گذشته‌ای ایدئالیزه شده	ایجاد جامعه‌ای برابرتر و عادلانه‌تر

در جدول فوق خلاصه کلی از ویژگی‌های رایج احزاب راست افراطی و چپ افراطی است. تنوع زیادی در درون هر دو گروه وجود دارد و همه احزاب در هر دسته‌بندی تمام این ویژگی‌ها را نشان نمی‌دهند.

باین‌حال آنچه تاکنون گفته شد درباره پوپولیسم موسوم به راست بود، در مقابل پوپولیسم راست، در سه دهه گذشته پوپولیسم چپ نیز ظهور کرده است که توسط نظریه‌پردازانی چون ارنستو لاکلائو با کتاب‌های «خرد پوپولیستی» و در ستایش پوپولیسم شانتال موفه برای پوپولیسم چپ به تصویر کشیده شده است. پوپولیسم چپ به نقد هژمونی نئولیبرالیسم از منظر مارکسیستی می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک بحران سیاسی لیبرال دموکراسی می‌داند. چپ‌ها پوپولیسم را به‌عنوان یک جنبش مردمی و مترقی در برابر هژمونی نئولیبرالیسم می‌پردازد. وی استفاده منفی از اصطلاح پوپولیسم اشتباه می‌داند و معتقد است

که همه جنبش‌های سیاسی، از جمله حقوق مدنی، جنبه‌های پوپولیستی دارند (لاکلاو، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

جدول ۳: مقایسه احزاب راست افراطی و چپ افراطی

معیار	احزاب راست افراطی	احزاب چپ افراطی	تشابه‌ها
گفتمان و موضوعات کلیدی	حفظ هویت ملی، مقابله با مهاجرت، نظم و امنیت، پوپولیسم	برابری اجتماعی، حقوق بشر، توزیع عادلانه منابع، ضد سرمایه‌داری	استفاده از گفتمان برای بسیج حمایت، تمرکز بر احساسات و هویت
محوریت	مسائل فرهنگی، هویت ملی، مسائل امنیتی	مسائل اقتصادی، عدالت اجتماعی، برابری	تمرکز بر "ما" در مقابل "آنها"
دگر سازی	مهاجران، نخبگان، اقلیت‌ها	ثروتمندان، شرکت‌ها، دولت	استفاده از دگر سازی برای بسیج حمایت
واکنش به بحران‌ها	تمرکز بر تهدیدات خارجی، تشدید میهن پرستی، ارائه راه‌حل‌های ساده و اقتدار گرایانه	تمرکز بر نابرابری‌های ساختاری، تشویق به همبستگی و اقدام جمعی، ارائه راه‌حل‌های پیچیده و دموکراتیک	تمرکز بر ارائه راه‌حل‌های "ساده" برای مشکلات پیچیده
رهبری	رهبران کاریزماتیک، تأکید بر شخصیت و اقتدار	رهبری جمعی، تأکید بر مشارکت و برابری	استفاده از رهبران برای تجسم جنبش
پایه‌های رأی‌دهندگان	طبقات کارگر سفیدپوست، مناطق روستایی، افراد مذهبی	جوانان، دانشجویان، فعالان، اقلیت‌ها	جذب حاشیه‌نشینان
استراتژی‌ها	استفاده از زبان عاطفی، ایجاد دشمن، بسیج ترس و خشم، تظاهرات، اعتصاب، نافرمانی مدنی	استفاده از زبان ساده، تمرکز بر تجربیات مشترک، ایجاد امید و خوش بینی	بسیج مردم از طریق عواطف و احساسات مشترک
روابط بانظم موجود	ضد سیستم، انقلابی	ضد سیستم، اصلاح طلب	هدف قرار دادن نظم موجود

چپ‌ها در نقد دموکراسی و لیبرالیسم، به‌ویژه در دوگانه‌های «مردم - بازار» و «مردم - الیگارش» معتقدند که لیبرالیسم آزادی‌های صوری و نوعی رهایی کاذب را ارائه می‌دهد و در واقع تنها به حفظ منافع بازار و محدود کردن مشارکت واقعی مردم می‌پردازد. و به همین دلیل، انتخابات در این نظام‌ها صرفاً انتخابی میان کوکاکولا و پپسی است (مولر، ۱۳۹۶: ۵۹) زیرا اصول لیبرال (حاکمیت قانون و آزادی فردی) بر دموکراسی‌ها (برابری و حاکمیت مردمی) غلبه پیدا کرده است (موفه، ۱۳۹۸: ۱۷).

با این حال در چند دهه گذشته شاهد ظهور نوع جدیدی از پوپولیسم به نام "پوپولیسم چپ" بوده‌ایم که در تقابل با پوپولیسم راست سنتی قرار دارد. در حالی که پوپولیسم راست عمدتاً بر هویت ملی، بومی‌گرایی، ضد مهاجرت، و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال تمرکز دارد، پوپولیسم چپ بیشتر بر برابری اقتصادی و اجتماعی، عدالت، حقوق کارگران، و حفاظت از محیط‌زیست تأکید می‌کند. پوپولیسم‌های چپ غالباً از زبان و روایت‌های ضد نخبگان برای بسیج مردم علیه قدرتمندان و نهادهای فاسد استفاده می‌کنند. آن‌ها همچنین تمایل دارند از دموکراسی مستقیم و مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی حمایت کنند

عوامل تأثیرگذار در موفقیت و گسترش جریان راست افراطی در اروپا

جامعه‌شناسان و دانشمندان سیاسی در ارتباط باریشه‌های احزاب راست رادیکال جدید، پاسخ‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند که برخی از مهم‌ترین ریشه‌های پیدایش آن‌ها عبارت‌اند از گسترش جهانی شدن اقتصادی مهاجرت و بیکاری فزاینده، گسترش چند فرهنگی شدن و تهدید هویت فرهنگی کاهش اقدامات رفاهی، گسترش تروریسم و جرم‌ها در غرب، عمدتاً از نه ناحیه مهاجران و به پناهندگان (سردار نیا، ۱۳۸۶: ۱۸۷). به نظر ایگنازی احزاب جریان اصلی در نگه داشتن رأی‌دهندگان ناموفق بوده‌اند و با ظهور احزاب راست افراطی این احزاب موفق شدند بسیاری از آرای اعتراضی را به خود جلب کنند و بافاصله گرفتن از

فاشیسم - معتقد است این احزاب محصول اختلافات جامعه مدرن به پسا صنعتی اند: که در آن مادیات دیگر در مرکز مطالبات نبوده و طبقه کارگر و سرمایه دار مانند گذشته روبروی هم قرار نداشته اند (ایگنازی، ۱۹۹۶: ۵۶۰). همچنین روند فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست در رفتن هویت شد و این مسئله خصوصاً حمایت از راست افراطی را از میان طبقات متوسط و کارگر افزایش داد (ایت ول^۱ ۲۰۰۱) در فضای پس از جنگ طبقه بانندی های اجتماعی کمرنگ شده و وفاداری های حزبی دیگر مانند گذشته وجود نداشت و فضا بدین ترتیب برای آغاز تحولات جدید مهیا گردید. (ویلسون و هینورت، ۲۰۱۲: ۱۵).

در سال های بعد از جنگ، اروپای غربی شاهد شکوفایی اقتصادی و افزایش رفاه بود، اما در دهه ۱۹۸۰ و با تغییرات سیاسی و اقتصادی، راست افراطی فرصت ظهور مجدد یافت. بنز و ایگنازی معتقدند که اقتصاد پس از جنگ و تبادلات فرهنگی باعث کمرنگ شدن وابستگی های طبقاتی شده و فضای جدیدی برای رشد احزاب جدید، از جمله راست افراطی، فراهم کرده است. (هینورت، ۲۰۰۸: ۲۷). از اوایل قرن بیست و یکم، روند جهانی شدن و حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر به امنیتی شدن مهاجرت و تغییر شیوه های کنترل آن شدند. این رویدادها توجه به ابعاد امنیتی مهاجرت را تقویت کردند و باعث گسترش اسلام هراسی و ناسیونالیسم پر خاشک گرانه شدند. احزاب راست افراطی مهاجران را تهدیدی فرهنگی می دانند و بر تعصبات ملی و میهن پرستی تأکید دارند. این در حالی است که ارزش های آزادی و عدالت نیاز به گفت و گو میان فرهنگ ها برای حفظ اتحاد جامعه دارند. (موسوی زاده، ۱۳۸۹: ۸۹). احزابی مانند یوکیپ، جبهه ملی فرانسه، حزب لیگا نورد^۲ ایتالیا و حزب آزادی اتریش، همگی از اقدامات سخت گیرانه برای توقف مهاجرت، جلوگیری از انتقال آزاد مردم در اروپا، جرم شناختن مهاجرت بی رویه، اخراج مهاجران ساکن در صورت ارتکاب جرم و منع آمیزش خانوادگی به نام اهریمن چند فرهنگی حمایت

^۱. Eatwell

^۲. Lega Nord

می‌کنند (Chryssogelos, 2011: 3). شناخت ویژگی‌های جریان راست افراطی برای درک بهتر موفقیت‌های اخیر آن‌ها بسیار مهم است. برخی از این ویژگی‌ها در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۴: ویژگی‌های جریان راست افراطی

ویژگی	توضیحات
ضد ساختاری، پوپولیسم و مخالفت با نخبه‌گرایی	بی‌اعتمادی به نظم دموکراتیک و ساختارهای سیاسی موجود - ماهیت ضد سیستمی و ضد دموکراسی - تأکید بر دموکراسی غیر نمایندگی و فرافردم - ترویج خود به‌عنوان حزبی مردمی - مخالفت با نخبگان حاکم و ساختارهای قدرت سنتی
ملی‌گرایی و بومی‌گرایی	تأکید بر هویت ملی و ارزش‌های سنتی - مخالفت با چندفرهنگی‌گرایی - حفظ فرهنگ و هویت ملی در برابر مهاجران و اقلیت‌ها - جایگزینی نژادپرستی با بومی‌گرایی فرهنگی
رویکرد ضد مهاجرتی و سیاست‌های کنترل مهاجرت	-مخالفت شدید با مهاجرت و تهدید آن به هویت ملی و فرهنگ - خواهان اخراج مهاجران و پناهندگان - متهم کردن مهاجران به بیکاری، جرم و جنایت و مشکلات اجتماعی
اسلام‌ستیزی	مسلمانان را تهدیدی برای هویت، فرهنگ و ارزش‌های غربی می‌دانند - ترویج تبعیض و خشونت علیه مسلمانان - تضاد اسلام با ارزش‌های غربی
یهودستیزی	کمتر رایج در اروپای غربی، مشهود در اروپای شرقی و مرکزی - احزاب یهودستیز آشکارا یهودیان را هدف قرار می‌دهند و آن‌ها را عامل مشکلات جامعه می‌دانند
کولی‌هراسی	رایج در اروپای شرقی و مرکزی - احزاب راست افراطی کولی‌ها را موجوداتی فرومایه و تهدیدی برای جامعه می‌دانند - ترویج تبعیض و خشونت علیه کولی‌ها
ضدیت با اتحادیه اروپا	اتحادیه اروپا را تهدیدی برای هویت ملی و حاکمیت خود می‌دانند - خواهان خروج از اتحادیه اروپا یا کاهش قدرت آن - متهم کردن اتحادیه اروپا به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

رجوع شود به: (ایوبی، نوربخش، ۱۳۹۲: ۹۳-۸۶)

ارزیمر و کارتر نیز معتقدند جریان راست افراطی کنونی نتیجه جهانی‌شدن است. (آرزیمر و کارتر، ۲۰۰۹) این روند باعث دگرگونی جامعه غرب از صنعتی به پسا صنعتی شده است و مهاجرت، بیکاری و بحران هویت از جمله نتایج این روند هستند. (گیبرنا، ۲۰۱۰: ۱۱). از نظر راست افراطی جهانی‌شدن به این معناست که خارجی‌ها بر روی بازار کشور تسلط

پیدا کرده و آن را نابود می‌کنند. آن‌ها جهانی شدن را به صادرات شغل به کشورهای جهان سوم تشبیه می‌کنند و معتقدند جهانی شدن باعث افزایش جمعیت مهاجر، پایین آمدن دستمزدها، افزایش بیکاری و کاهش جمعیت بومی منطقه می‌شوند (Mudde, 2007). به همین دلیل بخش عمده‌ای از رأی‌دهندگان به راست افراطی را افرادی تشکیل می‌دهند که اصطلاحاً "بازندگان جهانی شدن" نامیده می‌شوند و نسبت به این روند احساس عدم امنیت و عدم اطمینان دارند (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۳). این افراد کسانی هستند که در نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی، از جمله شغل، درآمد و تحصیلات، دچار آسیب شده و طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دهند (لنگنباشر و شلنبرگ، ۲۰۱۱: ۱۳). در حوزه امنیتی، باید گفت تبعات ناامنی، مانند بحران مهاجرت سوریه، تأثیرات ملی و منطقه‌ای داشته و به بحران‌های سیاسی، اقتصادی و هویتی در اروپا دامن زده است. احزاب راست افراطی معتقدند که مهاجران بیکاری را افزایش می‌دهند و فرصت‌های شغلی را کاهش می‌دهند. بحران‌های اقتصادی و مهاجرتی به این احزاب کمک کرده‌اند تا حمایت قشرهای آسیب‌دیده را جلب کنند. مشکلات ناشی از این بحران‌ها، بی‌اعتمادی به اتحادیه اروپا و احزاب سنتی را افزایش داده و فضای مناسب‌تری برای تبلیغات راست‌گرایان افراطی فراهم کرده است (نورعلی وند، ۱۳۹۵: ۵۵). فضا سازی‌های تند مرتبط با مهاجرت و نارضایتی نسبت به احزاب اصلی به دلیل ناکارآمدی در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، از علل عمده رشد احزاب افراطی در اروپا هستند. بحران‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی نیز در این روند نقش دارند. احزاب افراطی با استفاده از این نارضایتی‌ها، حمایت بیشتری جذب می‌کنند. (نوربخش، ۱۴۰۲). گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی امروزه فرصت‌های زیادی را برای گروه‌های راست افراطی فراهم کرده است. این فضا به این گروه‌ها کمک می‌کند تا تبلیغات و پروپاگانداهای خود را پخش کنند، حمایت جمع‌آوری کنند، و خشونت را تحریک و ترویج نمایند. همچنین، اینترنت تسهیل‌کننده یارگیری، دستیابی به مخاطبان جهانی، و ارتباط با دیگر گروه‌های راست در داخل و خارج

از کشور است و به مبادله اطلاعات، تجارب بسیج، تماس‌های فراملی^۱، و هماهنگ‌سازی اعتراضات و کمپین‌ها کمک می‌کند. فضای مجازی همچنین به مصرف‌کنندگان منزوی این امکان را می‌دهد که به ایدئولوژی راست افراطی دسترسی پیدا کنند و هویت مشترکی^۲ پیدا کنند، احساس کنند تنها نیستند. (Caiani, Parenti, 2012).

موفقیت‌های چند سال اخیر پوپولیسم راست افراطی ناشی از عوامل اجتماعی و اقتصادی است. نخستین عامل، واکنش به جهانی‌شدن و نابرابری فزاینده است، که در مورد رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و ورود ترامپ به کاخ سفید قابل مشاهده است. دومین عامل، واکنش فرهنگی به تغییرات اجتماعی و بدبینی عمومی است. همچنین، احساس تهدید هویت ملی و تمایل به عدم ورود مهاجران و عدم اعتماد به نخبگان باعث تقویت پوپولیسم شده است. برخی تحلیل‌گران پوپولیسم را جنبشی ضد جهانی‌شدن می‌دانند که با سیاست‌های سخت‌گیرانه در زمینه حقوق تجاری و مهاجرتی، تمرکز بر بومی‌ها و بازگرداندن امنیت پیوند دارد (ثمودی، ۱۴۰۰: ۱۳۴-۱۳۳). عوامل تأثیرگذار در موفقیت و گسترش جریان راست افراطی در اروپا، می‌توان به عوامل در جدول زیر اشاره کرد:

جهانی‌شدن نتایجی همچون مهاجرت فزاینده، بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل‌گیری شکاف‌های جدید اقتصادی اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده و در این بستر جدید است که احزاب راست افراطی شکل گرفته و در پویش‌های رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده‌اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده تا بر تصمیمات حکومت تأثیر گزار شوند. (سردار نیا، ۱۳۸۶: ۱۹۵) یکی از تبعات جهانی‌شدن اقتصاد، مهاجرت فزاینده، کارگران، پناه‌جویان، تکنیسین‌ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غرب بوده است. مطالعه اسوانک و بز نشان می‌دهد به احتمال زیاد همگرایی اقتصاد جهانی

1. Mobilization and Transnational Contacts

2. Common Identity

افرادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که دارای تحصیلات پایین بوده و از بیکاری و استانداردهای پایین زندگی رنج می‌برند. (اسوانک^۱ و بتز، ۲۰۰۳: ۲۲۰-۲۲۲)

جدول تفکیکی ۵: عوامل تأثیرگذار در موفقیت و گسترش جریان راست افراطی در اروپا

دسته‌بندی	عامل	توضیح
سیاسی	ضعف و انفعال احزاب سنتی و نهادهای رسمی	سیاست‌های ریاضتی و بی‌اعتمادی عمومی به احزاب سنتی و نهادهای اتحادیه اروپا، زمینه‌ساز ظهور رهبران و احزاب راست افراطی و پوپولیست شده است.
اقتصادی و اجتماعی	بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، جهانی شدن	بحران مالی ۲۰۰۸، جهانی شدن و تغییرات جمعیتی، با افزایش بیکاری، فقر و ناامیدی، منجر به رشد پوپولیسم و گرایش به احزاب راست افراطی شده است.
فرهنگی و هویتی	افزایش تمایلات ناسیونالیستی و بومی‌گرایی-اسلام‌هراسی	نگرانی از مهاجران، اسلام‌گرایی تندرو و تروریسم، با سوءاستفاده گروه‌های راست، منجر به تبلیغ راه‌حل‌های ملی‌گرایانه و پوپولیستی برای حفظ هویت ملی شده است.
مهاجرت	تغییرات جمعیتی افزایش جرم، بیکاری و	مسئله مهاجرت به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاسی در اروپا تبدیل شده است. احزاب راست افراطی با متهم کردن مهاجران به جرم و تهدید هویت ملی، از این موضوع برای جذب رای‌دهندگان استفاده کرده و خواستار محدودیت‌های شدیدتر مهاجرتی و اخراج مهاجران غیرقانونی هستند.
رسانه و شبکه‌های اجتماعی	نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی	رسانه‌های اجتماعی به پناهگاهی برای انتشار اخبار دروغ، نفرت‌پراکنی و تبلیغات گروه‌های راست افراطی تبدیل شده‌اند. این پلتفرم‌ها با ایجاد "اتاق‌های پژواک" باعث تقویت باورهای افراطی و بسیج حامیان این گروه‌ها شده‌اند.

در حقیقت جدول فوق عوامل مهم موفقیت و گسترش راست افراطی در اروپا را نشان می‌دهد، که به‌طور متقابل و در شرایط مختلف تأثیرگذارند. درک این عوامل برای مقابله مؤثر با رشد راست افراطی ضروری است.

دلایل افول قدرت احزاب چپ افراطی

دهه‌های اخیر، افول قابل‌توجهی در قدرت احزاب چپ افراطی در سراسر جهان مشاهده شده است. برخی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که افول چپ افراطی عمدتاً به دلیل عوامل خارجی مانند ظهور نئولیبرالیسم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جهانی شدن است. آن‌ها معتقدند که این عوامل منجر به کاهش حمایت از سیاست‌های چپ سنتی و افزایش محبوبیت ایده‌های راست شده است. تحلیلگران دیگر بر عوامل داخلی در احزاب چپ افراطی تمرکز می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که این احزاب در رسیدگی به مسائل مربوط به نگرانی‌های رأی‌دهندگان مانند مسائل هویتی و اقتصاد جهانی ناموفق بوده‌اند. آن‌ها همچنین خاطرنشان می‌کنند که برخی از احزاب چپ افراطی در به‌روزرسانی پیام خود برای مطابقت با دنیای در حال تغییر مشکل داشته‌اند. دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که معتقد است افول چپ افراطی موقتی است. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که نئولیبرالیسم در حال از دست دادن محبوبیت خود است و مردم به دنبال جایگزینی هستند. آن‌ها همچنین خاطرنشان می‌کنند که جنبش‌های چپ جدیدی در سراسر جهان در حال ظهور هستند که پتانسیل احیای چپ را دارند. در واقع ظهور پوپولیسم راست افراطی هم‌زمان با بحران موفقیت احزاب چپ‌گرا همراه بوده است. این احزاب در چندین کشور در سراسر اروپا با افت شدید حمایت روبرو شده‌اند؛ خصوصاً در آلمان، هنگامی که سوسیال‌دموکرات‌های آلمان در انتخابات نوزدهمین مجلس فدرال (بوندستاگ) آلمان در سال ۲۰۱۷ عقب ماندند و یا در فرانسه، هنگامی که حزب سوسیالیست در انتخابات ریاست جمهوری و قانون‌گذاری فرانسه در سال ۲۰۱۷ شکست خوردند. به همین ترتیب زمانی که در ایتالیا، حزب دموکرات^۱ در سال ۲۰۱۸ در پایین‌ترین موقعیت تاریخی خود قرار گرفت. احزاب چپ‌گرا در حال حاضر در شش دولت اتحادیه اروپا از بین ۲۸ کشور قدرتمند هستند؛ برجسته‌ترین آن‌ها در اسپانیا پدرو سانچز^۲،

^۱ Partito Democratico (PD)

^۲ Pedro Sánchez

رهبر حزب سوسیالیست (PSOE) است که در ماه مه سال ۲۰۱۸ به قدرت رسید. این حزب در سال ۱۸۷۹ تأسیس شده است و قدیمی‌ترین حزب در اسپانیا است که بیشترین قدرت را در اختیار دارد. ولی بازهم سانچز در حاشیه قدرت قرار دارد (و تنها ۸۴ کرسی از ۳۵۰ به دست آورده است) و توانایی وی در هدایت سیاست محدود شده است (Forthomme, 2018). احزاب چپ در اروپا با انحطاط ایدئولوژیک و رهبری مواجه است، که باعث تزلزل در تجدید ارزش‌ها و ایده‌ها شده است. عدم انجام اصلاحات اقتصادی در بسیاری از کشورها منجر به بیکاری و رکود اقتصادی شده است. کاهش عضویت در اتحادیه‌های کارگری و عدم موفقیت در مواجهه با مسائل هویتی و مهاجرت نشان‌دهنده ضعف این جناح است. همچنین، سیاست خارجی آن به دلیل رویکرد ضدآمریکایی و ناتوانی در ایجاد ائتلاف‌های سیاسی، در مسائل بین‌المللی به چالش کشیده شده است (McShane, 2008). دیوید میلی بند، از رهبران حزب کارگر بریتانیا، در رابطه با علل تضعیف احزاب چپ‌گرا در اروپا معتقد است که این احزاب به دلیل عدم تمرکز کافی بر نفوذ اجتماعی و کمبود توجه به ساختارهای مدنی، قدرت خود را از دست داده‌اند. از آنجاکه بسیاری از رأی‌دهندگان از لایه‌های متوسط و جوان اجتماع هستند، به دلیل مسائلی مانند مهاجرت و مالیات، به سمت احزاب دست راستی روی آورده‌اند. (Miliband, 2010).

درواقع، سیاست‌های نئولیبرالی و مشارکت در جنگ‌ها باعث شده‌اند که احزاب چپ نتوانند به‌عنوان "چپ" شناخته شوند و از برنامه‌های اجتماعی فاصله بگیرند. سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها نتوانسته‌اند در برابر راست افراطی مقاومت کنند و سوسیال‌دموکرات‌ها نیز به دلیل شرایط دشوار اقتصادی نتوانسته‌اند اعتماد رأی‌دهندگان را جلب کنند. این ناتوانی به‌ویژه در اتحادیه اروپا مشهود است، جایی که تضاد بین طرح‌های اجتماعی و نئولیبرالی کاهش اعتماد به چپ سنتی را به دنبال داشته است. مثال‌هایی مانند سیریزا در یونان نشان‌دهنده ادامه سیاست‌های سرمایه‌دارانه به‌دلیل فشارهای اتحادیه اروپا و ناامیدی مردم

هستند. از طرفی، برخی احزاب سوسیالیستی کوچک که بر مسائل اجتماعی و سازمان‌دهی از پایین به بالا تمرکز دارند، توانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند. (اوزدمیر، ۱۴۰۳). در جدول زیر برخی از دلایل اصلی افول قدرت احزاب چپ افراطی در اروپا اشاره شده است

جدول ۶: دلایل افول قدرت احزاب چپ افراطی

دسته‌بندی	دلایل	توضیحات
عوامل اقتصادی :	جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم	نابرابری فزاینده و کاهش فرصت‌ها، رای‌دهندگان چپ را به راست سوق داده است
	کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگری	قدرت اتحادیه‌های کارگری، حامیان سنتی احزاب چپ، به دلیل برون‌سپاری، قوانین ضد اتحادیه کاهش یافته است
عوامل اجتماعی	مسائل فرهنگی	برخی از رأی‌دهندگان به دلیل نگرانی از تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از سیاست‌های چپ‌گرایانه در حوزه‌هایی مانند مهاجرت و هویت جنسی، به احزاب راست‌گرا روی می‌آورند.
	ظهور پوپولیسم	احزاب راست افراطی با لفاظیات ضد مهاجرتی و ناسیونالیستی، نارضایتی عمومی را بهره‌برداری کرده و رأی‌دهندگان چپ را جذب کرده‌اند.
عوامل سیاسی	شکست در ارائه جایگزین	احزاب چپ در ارائه جایگزینی روشن برای سیاست‌های نئولیبرالی حاکم ناکام مانده‌اند و این امر منجر به از دست دادن اعتماد برخی از رأی‌دهندگان شده است.
	ضعف رهبری	فقدان رهبران کاریزماتیک و مؤثر در احزاب چپ، بسیج پایگاه آن‌ها و جلب نظر رأی‌دهندگان جدید را دشوار کرده است.
سایر عوامل	رسانه‌ها	رسانه‌های همسو با راست‌گراها با نمایش منفی از احزاب چپ، به افول آن‌ها کمک کرده‌اند

با این حال، جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی باعث افزایش نابرابری و کاهش سطح زندگی کارگران شده، که برخی رأی‌دهندگان سنتی چپ را به سمت احزاب پوپولیست و ملی‌گرا سوق داده است. تغییرات جمعیتی و فرهنگی نیز باعث بیگانگی رأی‌دهندگان با احزاب چپ شده است. این احزاب با کمبود رهبران کاریزماتیک و مشکلاتی در بسیج

پایگاه خود مواجه‌اند. احزاب چپ میانه با سیاست‌های مترقی‌تر توانسته‌اند رأی‌دهندگان بیشتری جذب کنند. همچنین، سرکوب دولتی و تغییرات پس از فروپاشی شوروی فعالیت احزاب چپ را دشوار کرده و باعث شده که این احزاب بخش زیادی از رأی‌دهندگان سنتی خود را از دست بدهند. (Rovny, 2018). بنابراین به‌رغم انتظارات، احزاب چپ نتوانسته‌اند از بحران اقتصادی به شکل مناسبی استفاده کنند و تنها سود آن برای معدودی از احزاب چپ در انتخابات ظاهر شده که آن‌هم عمدتاً در کشورهای حاشیه‌ای اروپا بوده است. سیستم‌های سیاسی این کشورها از لحاظ تاریخی به‌صورت قطبی در دو سوی چپ و راست تقسیم‌بندی شده بود. از جمله می‌توان به موفقیت حزب چپ سیریزا^۱ در یونان و پودموس^۲ در اسپانیا اشاره کرد که هر دو در انتخابات پارلمان اروپا ۲۰۱۴ دستاوردهای انتخاباتی کسب کردند. سیریزا این موقعیت را حفظ کرد و توانست در انتخابات ژانویه ۲۰۱۵ دولتی ائتلافی تشکیل دهد، درحالی‌که پودموس نتوانست (Halikiopoulou, 2017). افول قدرت احزاب چپ افراطی در کشورهای مختلف با عوامل و سرعت‌های متفاوتی رخ می‌دهد، اما این روند کلی چالش‌های مهمی برای جنبش چپ جهانی ایجاد کرده است. در مجموع می‌توان گفت افول قدرت احزاب چپ افراطی در دهه‌های اخیر ناشی از عوامل مختلفی چون تغییرات اجتماعی، تحولات جهانی و بحران‌هاست. مشکلات داخلی حزب مانند ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی نیز در این افول نقش دارد. ظهور رقبای راست‌گرا و بی‌اعتمادی به سوسیالیسم نیز بر کاهش حمایت از چپ تاثیر گذاشته است. در واقع این عوامل هر کدام به نوبه خود در دهه‌های اخیر پیامدهای پیچیده داشته‌اند که به نفع احزاب راست تمام شده است.

¹ Syriza

² Podemos

نتیجه‌گیری

بررسی صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که احزاب راست‌افراطی در اروپا نسبت به احزاب چپ‌افراطی موفق‌تر عمل کرده‌اند، به‌ویژه به دلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. مشکلاتی مانند ناتوانی در مدیریت اقتصاد، افزایش نابرابری، نگرانی‌های مهاجرت و استفاده از پوپولیسم به افزایش محبوبیت راست‌افراطی‌ها کمک کرده است. احزاب راست‌افراطی با بهره‌گیری از بحران‌های اقتصادی، بیکاری، نگرانی‌های مهاجرت و هویت ملی، پیامدهای جهانی‌شدن، نگرانی‌های فرهنگی و حملات تروریستی توانسته‌اند پایگاه اجتماعی گسترده‌تری جذب کنند. در مقابل، احزاب چپ‌افراطی بیشتر بر مسائل اجتماعی و عدالت‌محور تمرکز کرده‌اند، اما با چالش‌هایی چون کاهش قدرت اتحادیه‌ها، ضعف رهبری و ناتوانی در ارائه جایگزین برای سیاست‌های نئولیبرالی مواجه بوده‌اند. این مشکلات باعث کاهش توانایی چپ‌افراطی‌ها در جذب حمایت عمومی و عدم توانایی در مقابله با روایت‌های راست‌افراطی شده است. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز به تقویت موفقیت راست‌افراطی‌ها کمک کرده‌اند. براساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، راست‌افراطی‌ها با ایجاد هویت مبتنی بر «ما» در برابر «دیگری»، توانسته‌اند در فضای عمومی غالب شوند، درحالی‌که چپ‌افراطی‌ها نتوانسته‌اند گفتمان مؤثر و جذاب ارائه دهند. غیبت رهبران کاریزماتیک و ایده‌های نوآورانه نیز به ناتوانی چپ‌ها در مقابله با پوپولیسم راست‌گرا دامن زده و باعث کاهش اعتماد عمومی به این جریان‌ها شده است.

منابع

- آقا بخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران؛
- اوزدمیر، یوجیل. (۲۵ فروردین ۱۴۰۳). چرا چپ در اروپا ضعیف و راست افراطی قدرتمند می‌شود؟، سایت اخبار روز، قابل‌دسترس در: <https://www.akhbar-rooz.com/238168/1403/01/25/>
- ثمودی، علیرضا، پوپولیسیم اروپایی، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، فروردین ۱۴۰۰.
- حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۴)، روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
- داوودی، علی‌اصغر. (۱۳۸۹). نظریه‌گفتمان و علوم سیاسی. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸.
- دهشیری، محمدرضا، قاسمی، روح‌الله، (۱۳۹۶)، خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
- دیوید هوارث، «گفتمان»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیرمحمد حاج یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۲۲۲-۱۹۵.
- رحیم‌لی، شهریار؛ جلالی، دکتر رضا. (۱۴۰۰). تأثیر خیزش راست افراطی بر آینده سیاسی فرانسه. مطالعات بین‌المللی، ۷۱، ۲۴۹-۲۶۸.
- زنگنه، حمید (۱۳۹۲)، چپ‌گرایی در اروپا، کتاب اروپا ۱۲، ابرار معاصر تهران؛
- سردار نیا، خلیل. (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت یافته اروپا (از دهه ۱۹۷۰ به بعد). پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره دوم، شماره ۴ (پیاپی ۸)، ۱-۳۰.
- الکالئو، ارنستو. ب (۱۹۷۷)، چرا برساختن یک مردم، وظیفه اصلی سیاست رادیکال است، ترجمه محمد ایزدی، در کتاب در ستایش پوپولیسیم؛ دیالوگ ارنستو الکالئو و اسالوی ژیتزک ترجمه محمد ایزدی و عباس ارض پیمان، تهران: نشر نو.

کسرای، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلائو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳).

مارش، دیوید، استوکر، جری، (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موسوی زاده، علیرضا. (۱۳۸۹). اجتماع‌گرایی در انگلستان و تأثیر آن بر وضعیت مسلمانان آن کشور، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۲۵، صفحه ۸۷-۱۰۴.

موف، شانتال (۱۳۹۸)، در دفاع از پوپولیسم چپ، ترجمه حسین رحمتی، تهران: نشر اختران.

نبوی، عبدالامیر؛ نجات، سید علی (۱۳۹۳). جریان‌شناسی گروه‌های نو سلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۴(۴)، ۱۶۲-۱۲۹.

نوربخش، سید نادر. (۱۴۰۲). علل رشد احزاب راست افراطی در اروپا و پیامدهای آن، قابل دسترس در سایت شورای راهبردی روابط خارجی: <https://www.scfr.ir/fa/300/30102/186411>

نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۵)، رشد و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، صص ۵۷.

هنری، یدالله، و آزرمی، علی. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل فرآیند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۸)، ۱۱۸-۹۵.

ورنر مولر، یان. (۱۳۹۶). پوپولیسم چیست؟. ترجمه بابک واحدی، چاپ پنجم، تهران: نشر بیدگل.

Caiani Manuela and Linda Parenti.2012. Extreme-Right Organizations and Online Politics: A Comparative Analysis on Five Western Democracies, IPSA Congress, 8-12 July Madrid, P1-20.

Chryssogelos, A. -S (2010). Undermining the West from within: European Populists, the US and Russia. *European View*, 267-277.

Forthomme, C. (2018, November 25). Populism in Europe: Can the New Left Defeat it? Retrieved from *impakter*: <https://impakter.com/populism-europe-can-new-left-defeat/>.

Halikiopoulou, D. (2017, July 11). The Far Right Challenge. *European Journal of Public Health*, 27(4), 488-492. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC8880753/>.

- Howarth, D. Noarval, (2002), Discourse theory and political analysis (Manchester university press).
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511492037>.
- Ignazi, Piero (2006) *Extreme Right Parties in Western Europe*, Oxford, Oxford University Press;
- Laclau, E and Mouffe, c, (1985), *Recasting marxism in James martin: Antonio Gramsci, critical Assesment of leading Political philosophers*
- McShane, Dennis.(2008). "The Crisis of the Democratic Left in Europe." In *The Crisis of the Democratic Left in Europe*, edited by Dennis McShane, 1-26. London: Palgrave Macmillan. <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/london/05373.pdf>.
- Melzer, Ralf and Sebastian Serafin. 2013. *Right- Wing Extremism in Europe*, Copyright by Friedrich-Ebert-Stiftung, Projekt, Gegen Rechtsextremismus.
- Miliband, David. (2010). *The reasons for the weakening of far-left parties in Europe*. Time Magazine.
- Mudde, C. (2007, August). *Populist Radical Right Parties in Europe*.
- Noorbakhsh, N. (2017). *European extremist right, from fascism to populism*, Age of Thought, No. 16, March. (In Persian).
- Rovny, J. (2018, February 22). *What Happened To Europe's Left?* Retrieved from [socialeurope.eu](https://www.socialeurope.eu): <https://www.socialeurope.eu/happened-europes-left>.
- Wallis, Jim (2006) *God's Politics: Why the Right get it Wrong and the Left doesn't get it*, HarperCollins e-books.
- Wheatley, Jonathan (2019) *The Changing Shape of Politics: Rethinking Left and Right in a New Britain*, Oxford, Palgrave Macmillan;